

بحثی جدید در پایه‌گذاری جغرافیای سیاسی در جهان

سخنران: دکتر محمد رضا حافظ نیا (استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس)

تاریخ و مکان ارائه: ۱۳ آبان ماه ۱۳۹۲ - دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده علوم انسانی - قطب جغرافیای سیاسی.

۱. مقدمه

در برنامه جدید دکتری رشته جغرافیای سیاسی درسی تحت عنوان «فلسفه و سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی» تصویب شده که در برنامه قدیمی مقطع دکتری این رشته وجود نداشت. این مسأله بهانه‌ای شد تا بررسی دقیق‌تری درباره تاریخ جغرافیای سیاسی انجام دهم. در همین رابطه چند اثر، از جمله کتابی تحت عنوان *Fundamentals of Political Geography* از دوئیدی و کتاب دیگری که پرفسور مجید حسین در دانشگاه دهلی تحت عنوان «سیر اندیشه در جغرافیا» نوشته است را بررسی نمودم. کتاب غنی و ارزشمندی است. ایشان در کتاب خود بحثی در مورد کانت انجام داده و جغرافیای سیاسی را از قول کانت معرفی کرده است. با این وجود جای سوال بود که امانوئل کانت که در اواسط قرن ۱۸ فیلسوف معروف آلمانی بود و بیشتر افکار و اندیشه‌های فلسفی وی مطرح است چه ارتباطی به جغرافیا دارد. مباحث مختصری نیز مرحوم دکتر شکویی در کتابش دارد و به کانت اشاره کرده است. این نکته موجب حساسیت بیشتر من نسبت به تاریخ جغرافیای سیاسی شد. تاکنون گمان بر این بود که راتزل پایه‌گذار جغرافیای سیاسی است و اینکه این اصطلاح را راتزل در ۱۸۹۷ وضع کرده و قبل از آن سابقه‌ای از جغرافیای سیاسی وجود ندارد.

مسئله از اینجا شروع شد که آیا اصطلاح *Political Geography* توسط کانت به کار رفته یا خیر؟ اگر این اصطلاح توسط کانت بکار برده شده، نمی‌توان راتزل را پایه‌گذار این علم دانست. لذا تاریخ تاسیس این علم به قبل از تاریخ فعلی باز می‌گردد. خصوصاً که در آثار فیلسوف بزرگی همچون کانت اشاره شده است. همچنین سرکار خانم دکتر میرحیدر در مراسم نکوداشت خود، طی یک سخنرانی با تمرکز بر جغرافیای سیاسی به نام «تورگو» یا «آن روبرت ژاک تورگو» اشاره کرد. که برای نخستین بار با این نام آشنا شدم و این موجب شد تا تحقیقات بیشتری انجام دهم. ظاهراً خانم دکتر بحث خود درباره تورگو را بر اساس مقاله‌ای که در سال ۱۹۹۴ توسط فردی به نام «هفرنان»^۱ در مجله *Political Geography* منتشر شده بود انجام داد. در این مقاله دیدگاه تورگو درباره جغرافیای سیاسی و نیز نظریه سیر تکامل توسعه انسانی معرفی شده است. (در واقع نظریه

۱. M. Heffernan

چندمرحله ای تکامل بشریت: مرحله اول شکار، مرحله دوم گله داری، مرحله سوم کشاورزی، مرحله چهارم تجارت و...). این مقاله به زبان انگلیسی است و یک منبع واسطه یا دست دوم به حساب می‌آید. در حالی که از دیدگاه روش تحقیق و روش علمی، زمانیکه مقرر باشد نظریه اجتهادی داده شود، باید از منابع دست اول استفاده کرد و آنرا ملاک عمل قرار داد.

بنابراین به دنبال یافتن نوشته های دست اول «کانت» و «تورگو» افتادم تا مشخص شود که آیا این دو نفر از اصطلاح جغرافیای سیاسی یا Political Geography استفاده کرده‌اند یا نه؟ و اگر کرده‌اند مفهوم آن چه بوده است؟ موضوع جغرافیای سیاسی و تفکر جغرافیای سیاسی در تاریخ تفکر بشر وجود داشته است؛ اعم از یونان قدیم، قرون وسطی، دوره اسلامی و...؛ به هر حال برای بررسی این مسئله به آلمان و فرانسه سفر نمودم. دانشگاه گوتنبرگ در آلمان با کمک دکتر مایر در آلمان و مرکز تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) با همکاری پروفیسور هورکارد میزبانی من را عهده‌دار شدند.

۲. امانوئل کانت

در آلمان تمرکز اصلی بر روی آثار کانت بود و مسئله اصلی پیدا کردن مدارک و اسناد اولیه‌ای که از وی در مورد جغرافیای سیاسی به جای مانده است. لازم است گفته شود که آقای دکتر داود یزدانی از اساتید بازنشسته دانشگاه گوتنبرگ (انستیتو زمین شناسی) کمک‌های بسیاری به ویژه در ترجمه آثار مزبور به من نمودند. در اینجا به سندی درباره جغرافیای سیاسی که مربوط به کانت بود دست یافتیم. لیکن باز این ایراد وارد بود که سند پیش رو بازنویسی شده بود و به رسم الخط دوره کانت (در قرن هجدهم) نبود.

در نهایت اصل (آلمانی) این سند به رسم الخط قرن هجدهم در کتاب منطق کانت یافت شد که شامل تقسیمات علم جغرافیا که از سوی کانت انجام شده بود و در بند سوم دقیقاً از جغرافیای سیاسی استفاده کرده بود. برای تطبیق و ترجمه متن اصلی به جهت تغییراتی که در این زبان بوجود آمد، به کتابخانه مرکزی دانشگاه گوتنبرگ مراجعه شد و حروف برابر نهاد گذشته با زمان فعلی دریافت شد. در عین حال با یکی از جغرافیدانان سیاسی و کانت شناس به نام پروفیسور استوارت اِلدن^۲، در دانشگاه دورهام که رساله دکتری خود را در مورد کانت انجام داده بود آشنا شدم. همچنین با اساتید کانت شناس دیگری در دانشکده فلسفه و آکادمی علوم آلمان

۲. Stuart Elden

در برلین ارتباط حضوری و یا با ایمیل برقرار کردم. متنی را پروفیسور ورنر استارک^۳ (کارشناس برجسته کانت شناس آلمان) از آکادمی علوم برلین برایم ارسال نمود.

کارهای جغرافیایی کانت کمتر مطرح شده است و او بیشتر به عنوان فیلسوف مطرح است در حالی که کار اصلی خود را در جغرافیا آغاز نموده است. او در سال ۱۷۵۵ در دانشگاه کونیگسبرگ آلمان مشغول به کار شد و در سال ۱۷۵۶ تدریس جغرافیا را آغاز کرد. وی ۴۹ ترم «جغرافیا» درس داد. در ادامه نیز آنتروپولوژی یا همان جغرافیای انسانی را تدریس کرد تا انسان را بشناسد (موضوعاتی که کانت در آنتروپولوژی مطرح می‌کند اخیراً مورد بحث فلاسفه در دنیا همچون میشل فوکو می‌باشد). ولی جغرافیای کانت مغفول مانده است و امروزه افرادی چون هاروی، استوارت و ... به آن می‌پردازند. احتمالاً در سال‌های بعد آثاری تحت عنوان جغرافیای کانت منتشر خواهد شد. دانشگاه ایالتی نیویورک در سال ۲۰۱۱ کتابی را تحت عنوان "Kant's reading geography" به معنی قرائت جغرافیایی کانت چاپ کرده است. به هر حال کانت جغرافیدانی است که بعداً به سمت حوزه‌های دیگر رفت و به عنوان فیلسوف مطرح شد. به نظر نگارنده کانت را باید پدر علم جغرافیا دانست. کانت حدود ۴۰ سال قبل از همبلت و حدود ۵۰ سال قبل از ریتز جغرافیا را تبیین فلسفی کرد و تدریس می‌نمود. کتاب ۳۵۰ صفحه‌ای کانت تحت عنوان جغرافیای طبیعی می‌باشد.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه کانت که از کونیگسبرگ بیرون نرفته و مسافرتی نداشته است در مورد جغرافیای طبیعی کتابی ۳۵۰ صفحه‌ای می‌نویسد و ۴۹ ترم تدریس می‌کند؟ او در ترم تابستانی جغرافیا و در ترم زمستانی آنتروپولوژی تدریس کرد و به قدری کلاس‌های وی رونق پیدا کرد که عده‌ای حاضر شدند برای وی کلاس خصوصی تدارک ببینند. کانت جغرافیا را علم فضا می‌داند و برای جغرافیا نقشی بنیادین قائل است. وی جغرافیا را علم فضا و تاریخ را علم زمان می‌داند. همه چیز را به جغرافیا و جغرافیای طبیعی متکی می‌کند. کتاب جغرافیای طبیعی وی در سه بخش تهیه شده است. بخش اول درباره توپوگرافی و ژئومورفولوژی، اقلیم‌شناسی، آب‌شناسی و اقیانوس‌شناسی است. بخش دوم نوعی بیوژئوگرافی و مطالعه گیاهان و جانوران می‌باشد و بخش سوم جغرافیای قاره‌ها است که قاره‌های دنیا را مورد مطالعه قرار می‌دهد. کانت در تدریس مقدمه جغرافیای طبیعی "جغرافیای سیاسی" را مطرح می‌کند.

در مطالبی که پرفیسور استارک برای من (نگارنده) فرستاده آمده است:

در سال ۱۷۵۷ اولین باری که کانت جغرافیا را تقسیم می‌کند، جغرافیا را شامل سه شاخه اصلی می‌داند.

۱. جغرافیای طبیعی

۳. Werner Stark

۲. جغرافیای ریاضی

۳. جغرافیای سیاسی

قبل از کانت شخص دیگری به نام شیفت در سال ۱۷۳۶ میلادی کتابی تحت عنوان "کتاب درسی جغرافیا" نوشته است. در این کتاب شیفت بحثی را در مورد شیوه مطالعه کره زمین مطرح می‌نماید و اشاره می‌کند که برای مطالعه کره زمین باید به این روش‌ها عمل شود: ۱. ریاضی، یعنی اندازه‌گیری و مستاحی کره زمین ۲. فیزیکی، یعنی مطالعه ویژگی‌های طبیعی کره زمین ۳. سیاسی، یعنی حکومت‌ها و کشورها. بنابراین شیفت قبل از کانت موضوع جغرافیای سیاسی را در کتابی که برای کمیته علمی فردریک می‌نویسد مطرح می‌کند.

در صورتی که بخواهیم پیدایش جغرافیای سیاسی را از این منظر نگاه کنیم در واقع باید شیفت را آغازکننده بدانیم بدون اینکه اصطلاح جغرافیای سیاسی را به کار برده باشد. او با مطالعه ویژگی‌های سیاسی کره زمین آنرا مطرح می‌کند. اما اصطلاح جغرافیای سیاسی را کانت به کار می‌برد. کانت در اسناد تاریخی در چند برهه تاریخی از این اصطلاح استفاده کرده است:

الف: در سال ۱۷۵۷،

ب: ۱۷۶۴-۱۷۶۳، که کانت می‌گوید من طی ده سال گذشته نظام علمی را پیشنهاد کرده‌ام، که در این نظام سه بخش مد نظر است: ۱. جغرافیای طبیعی ۲. جغرافیای اخلاقی ۳. جغرافیای سیاسی. ج: ۱۷۶۶-۱۷۶۵، "هردر" از فیلسوفان معروف و از شاگردان کانت به آثار تاریخی کانت اشاره می‌نماید و نظر کانت را درباره جغرافیای سیاسی بیان می‌کند. منظور از جغرافیای طبیعی، عوارض طبیعی، خشکی‌ها، آب-ها، و دلیل ارتباط آن‌ها با هم است که از نظر کانت بنیاد اساسی تاریخ و حیات بشری می‌باشد. در ارتباط با جغرافیای اخلاقی هم اشکال مختلف مالکیت، شخصیت اخلاقی انسان‌ها، گونه‌های آن، مقایسه انسان‌ها با خود و گذشته و غیر آن را مطرح می‌کند.

اما وی جغرافیای سیاسی را اینگونه تعریف می‌کند: تعامل دو جانبه نیروهای طبیعت و انسان که بر اساس آن شرایط کشورها و ملت‌ها تعیین می‌شود. وی معتقد است که مطالعه شرایط کشورها موضوع جغرافیای سیاسی می‌باشد که مسائلی نظیر توالی حکومت‌ها، پیروزی‌ها و شکست‌ها، دسایس کشورها نسبت به هم، شرایط ثبات، محتوای کشورها نظیر موقعیت، ماهیت تولیدات، سنت‌ها، صفات، جمعیت، تجارت و قوانین آنها باید توسط جغرافیای سیاسی مطالعه شود. در واقع چگونه ملت و کشور شکل می‌گیرد و این کشور چه شاخصه‌هایی دارد. در واقع ترکیب دو دیدگاه محیط‌شناسی و ناحیه‌ای و یا کورولوژیک که در جغرافیای سیاسی وجود داشته است.

بالاخره کانت ظاهراً در سال ۱۷۷۴ تقسیم‌بندی جدیدی از علم جغرافیا انجام می‌دهد و جغرافیا را به شش شاخه تقسیم می‌کند:

۱. جغرافیای طبیعی
۲. جغرافیای ریاضی
۳. جغرافیای اخلاقی
۴. جغرافیای سیاسی
۵. جغرافیای تجاری
۶. جغرافیای دینی

به نظر می‌رسد کانت ترکیب روابط بین‌الملل، علوم سیاسی و حقوق را جغرافیای سیاسی دانسته است. کانت هدف خود از آموزش جغرافیا را ساختن شهروند جهانی می‌داند. بخشی از جغرافیای سیاسی کانت به اندیشه جهان‌گرایی کانت برمی‌گردد. در واقع کانت به نوعی فدراسیون یا فدراتیو جهانی اعتقاد داشته است و بحث یکسان بودن حقوق انسان‌ها را مطرح می‌کند. ظاهراً حقوق بشری که امروز مطرح است متأثر از آراء کانت است و کانت همه این‌ها را بر جغرافیای طبیعی متکی می‌داند.

۳. تورگو

تورگو اقتصاددان سیاسی، در سال ۱۷۵۰ از دانشگاه سوربن فارغ‌التحصیل شد. پدر وی از سیاستمداران معروف فرانسه بود. تورگو در سال ۱۷۵۱ مقاله‌ای را در قالب طرح برای تدوین کتاب جغرافیای سیاسی نوشت. او پست‌هایی چون استاندار، وزیر دارایی و همچنین نخست وزیری را در زمان لویی شانزدهم تجربه نمود، که قبل از انقلاب فرانسه توسط لویی برکنار شد. کارهای تورگو زمینه‌ساز دوران روشنفکری در اروپا گردید. تورگو یک فیلسوف، اقتصاددان سیاسی و یک سیاستمدار بود ولی تورگو ناشناخته است در حالی که از بنیانگذاران جنبش روشنفکری در اروپا می‌باشد. وی را همچنین می‌توان از پایه‌گذاران و تئوریسین‌های لیبرالیسم به ویژه لیبرالیسم اقتصادی دانست. او به بارز کردن نقش انسان در برابر عقاید مذهبی می‌پردازد. با توجه به آثار تورگو وی را پایه‌گذار اصول لیبرالیسم اقتصادی می‌دانند که بعداً آدام اسمیت از آن استفاده نمود و مکتب اقتصاد آزاد را پایه‌گذاری کرد. ولی آدام اسمیت به تورگو اشاره‌ای نکرد و به آثار او ارجاع نداد.

تورگو اصولی را که مطرح کرد خود به عنوان وزیر و نخست وزیر عملیاتی کرد و در فرانسه لیبرالیسم اقتصادی را پیاده نمود. اصلاحات اقتصادی، سیاسی، فکری و اجتماعی که تورگو در دوران نخست وزیری انجام داد مقدمه‌ای برای انقلاب فرانسه گردید. تورگو عزل شد و یکسال قبل از انقلاب فرانسه مرد. تورگو انقلابی نبود ولی انقلابی‌های فرانسه او را دوست داشتند.

بر خلاف کانت که برای پیدا کردن سال کاربرد اصطلاح "جغرافیای سیاسی"، روایات مختلفی وجود دارد برای تورگو این مسئله شفاف است. مقاله تورگو را اخیراً یک ایتالیایی بازنویسی کرده است. نکته جالب این است که خانم پروفیسور ژیبلمن به عنوان رییس انستیتو ژئوپلیتیک دانشگاه سوربن ۸ و همچنین پروفیسور میشل فوشه تورگو را به درستی نمی‌شناختند.

در دیداری که با پروفیسور روبیک به عنوان استاد تاریخ علم جغرافیا در ساختمان محل اقامت دانشمندان برجسته تاریخ فرانسه داشتیم، وی مقاله‌ای در اختیار من گذاشت که ظاهراً در سال ۱۸۴۳ توسط فرد دیگری که خواسته آثار تورگو را ویرایش کند تدوین گردیده است. در این مقاله کار تورگو دستکاری شده و موجب شده که این مقاله به عنوان کار اصلی محسوب نشود.

تورگو مفهوم جغرافیای سیاسی را در دو بخش که یکی بخش نظری و دیگری بخش نقشه‌ها است را توضیح می‌دهد. در بخش نظری تورگو جغرافیای سیاسی را این‌گونه شرح می‌کند:

جغرافیای سیاسی بررسی و مطالعه شکل‌گیری Stateها و کشورها می‌باشد. نگاه تورگو به جغرافیای سیاسی هم نگاهی فلسفی است به مانند کانت و هم نگاهی است وصفی که ماهیت کورولوژیک دارد. نکته جالب این است که تورگو و کانت شبیه به هم فکر می‌کردند و هم زمان‌اند. از ۱۷۵۱ تا ۱۷۵۷ شش سال فاصله است. در عین حال با وجود دو منطقه متفاوت با فاصله جغرافیایی زیاد و مشکل بودن ارتباطات، این دو نفر از شباهت نگرشی برخوردار بودند به جزء یک تفاوت که برای من سؤال بود.

اما نکته اینجاست که نگاه کانت به جغرافیای سیاسی جهانی است، و به فکر شهروند جهانی، دولت جهانی و قانون عمومی است و نگاه فلسفی و کورولوژیک را باهم به جغرافیای سیاسی دارد. اما نگاه تورگو عمدتاً ملی است و جغرافیای سیاسی را در محدوده کشور می‌بیند. تورگو در نحوه شکل‌گیری کشورها، ملت‌ها از نگاهی فلسفی برخوردار است. اما بعد اشاره می‌کند که جغرافیای سیاسی باید سیستم‌های کشورها را مطالعه کند و نوعی جغرافیای انسانی را در رابطه با کشور و state مطرح می‌کند. به اعتقاد پروفیسور روبیک، چیزی که تورگو تحت عنوان جغرافیای سیاسی مطرح می‌کند همان جغرافیای انسانی است که در کنار نگاه فلسفی به کشور، کالبدشکافی کشور را هم مطرح می‌کند و به تقسیمات کشوری اشاره می‌نماید. زیرا دغدغه وی یکپارچه‌سازی ملت و مردم فرانسه بوده است.

تورگو معتقد بود که جغرافیای سیاسی باید به دنبال شناسایی عوامل توسعه برخی از کشورها و عقب ماندگی برخی از کشورهای دیگر باشد. تورگو می‌گوید جغرافیای سیاسی باید به سیر تکوین حکومت‌ها و سیاست‌ها پردازد و به ما بگوید که چگونه می‌شود حکومت‌هایی متناسب شکل داد که کشور را بدرستی اداره

کند. جغرافیای سیاسی باید گذشته و حال را به هم ارتباط دهد و سپس گزارشی از نحوه مدیریت دولتی در امروز را ارائه کند و با توجه به تجارب گذشته و حال بگوید، چگونه می‌توان یک کشور را به نحو خوبی اداره کرد. تورگو با تهیه این مقاله به دنبال الگو و طرحی برای نوشتن کتاب جغرافیای سیاسی بوده است. تورگو ۵۰ موضوع را لیست کرد که می‌بایست برای آنها کتاب نوشته شود که یکی از آنها جغرافیای سیاسی بود که خود به دنبال نوشتن این کتاب بوده ولی به دلیل اینکه وارد حوزه سیاست شد فرصت نوشتن پیدا نکرد. چنانچه کار شیفت را مبدأ قرار دهیم باید بگوییم که جغرافیای سیاسی در سال ۱۷۳۴ تأسیس شده است. ولی چون او از اصطلاح جغرافیای سیاسی استفاده نکرده، مبدأ دانستن آن با تردید همراه است. اما با مفهوم‌سازی و جا گذاشتن سند و مقاله‌ای معتبر، باید تورگو و سال ۱۷۵۱ میلادی را نقطه آغاز تأسیس جغرافیای سیاسی، مفهوم‌سازی و ورود جغرافیای سیاسی به بحث‌های آکادمیک تلقی کنیم. به طور قاطع با توجه به اسناد و مدارک باید بگوییم که پایه‌گذاران جغرافیای سیاسی، تورگو و احتمالاً کانت می‌باشند. ولی کانت با توجه به اسناد و مدارک دست اول، مفهوم‌سازی جغرافیای سیاسی را در سال ۱۷۵۷ یعنی شش سال پس از تورگو انجام داد. این دو فیلسوف و دانشمند، جغرافیای سیاسی را در نیمه قرن هجدهم در دانشگاه سوربن فرانسه و دانشگاه کونیگسبرگ آلمان پایه‌گذاری، مفهوم‌سازی و تبیین فلسفی نمودند و وارد بحث‌های آکادمیک کردند.

۴. راتزل

به نظر من (نگارنده) راتزل بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی نمی‌باشد. کار اصلی راتزل نگارش کتابی مدون در حدود ۶۲۰ صفحه در زمینه جغرافیای سیاسی در سال ۱۸۹۷ است. راتزل در این کتاب به کالبدشکافی state و تبیین ماهوی آن می‌پردازد. سرفصل‌های این کتاب حدود ۲۰ صفحه است و ۲۵ فصل دارد که ظاهراً این کتاب تاکنون به زبان انگلیسی ترجمه نشده است.

۵. نتیجه‌گیری

۱. پایه‌گذار جغرافیای سیاسی هم در شکل فلسفی - ماهوی و هم در شکل کاربردی آن، "آن روبرت ژاک تورگو" می‌باشد.

۲. کانت را باید پایه‌گذار علم جغرافیا دانست و همبلیت و ریتز بعد از وی مطرح شدند. البته همبلیت سفرهای زیادی داشت که کانت از این سفرها نداشته است. اما تبیین فلسفی و بنیانگذاری جغرافیای علمی را کانت انجام داد. او جغرافیای سیاسی را در سال ۱۷۵۷، هم پلاک‌گذاری و هم تبیین فلسفی - مفهومی نمود. پس باید تورگو و کانت را با تفاوت شش سال زمانی پایه‌گذاران جغرافیای سیاسی بدانیم. باید توجه کرد که راتزل پایه‌گذار نیست و باید او را نویسنده کتابی مبسوطی در سال ۱۸۹۷ در جغرافیای سیاسی دانست که فقط

بر روی کشور و state تمرکز کرد. در صورتی که نگاهی کلی به جغرافیای سیاسی داشته باشیم جغرافیای سیاسی وسیع‌تر از state است و state یکی از موضوعات جغرافیای سیاسی می‌باشد. راتزل state را تبیین ماهوی و آنرا کالبدشکافی نمود، و با ارگانیسم زنده شبیه‌سازی کرد و قوانین رشد و ویژگی‌های آنرا بیان نمود. البته برخی اتهاماتی را که به راتزل می‌زنند من (نگارنده) تأیید نمی‌کنم. برخی از جغرافیدان‌ها راتزل را بی-انصافانه متهم کردند. البته ایراد و نقد بر نظریات وی وارد است.

اما نتیجه این نگاه نو به تاریخ علم جغرافیا برای جغرافیای سیاسی چیست؟

تا به حال جغرافیای سیاسی را به راتزل منتسب می‌کردند. راتزل جغرافیدان ناشناخته، زیست‌شناس و نژادشناس آلمانی است. کسی است که از این سیستم وارد آنتروپولوژی و جغرافیای فرهنگی و انسانی شده و بعد از آن هم کتاب جغرافیای سیاسی را نیز نوشته است. کاری که وی در مورد تئوری فضای حیاتی کرده، صرف نظر از کاربردهای افراطی و اینکه این تئوری را در مورد state به کار برده است، کار با ارزشی است. اما نفس این تئوری امروز هم زنده می‌باشد. برخی جنبه‌های تئوری فضای حیاتی راتزل امروز با اینکه بیش از صد سال از آن گذشته جواب می‌دهد. بر اساس این تئوری می‌توان بسیاری از کنش‌های بشری و جامعه بشری نسبت به فضا را هم در مقیاس فردی و اجتماعی و هم در مقیاس ملی تحلیل کرد. بنابراین راتزل را به این سادگی نمی‌توان کنار گذاشت. اما راتزل از جهاتی به عنوان جغرافیدان جبرگرا معروف است.

به نظر پورفسور روبیک، تورگو جغرافیای سیاسی را به عنوان جغرافیای انسانی تبیین کرد. اما ویدال دولابلاش جغرافیای سیاسی تورگو را به جغرافیای انسانی تبدیل نمود و خط امتداد تاریخی جغرافیای سیاسی را قطع کرد. کار دیگر وی این است که بعد سیاسی جغرافیای انسانی را حذف نمود. به نظر من ویدال دولابلاش به کل جغرافیا و نیز جغرافیای سیاسی نوعی ستم روا داشته است.

مرسوم است که ویدال دولابلاش را رهبر جغرافیای امکان‌گرا و راتزل را جغرافیدان جبرگرا می‌شناسند. در تعارض میان امکان‌گرایی و جبرگرایی آنکه در ادبیات یکصد سال گذشته محکوم است راتزل بوده این نوع نگاه به راتزل به اسم جغرافیای سیاسی تمام می‌شود. زیرا راتزل را به عنوان پایه‌گذار جغرافیای سیاسی می‌دانند. در ایران و دنیا، راتزل درست یا غلط متهم است و بنابراین جغرافیای سیاسی هم متهم گردیده است. در نتیجه جغرافیای سیاسی به حاشیه رانده شده است. مسائل نیمه اول قرن بیستم را هم به جغرافیای سیاسی منتسب می‌کنند و جغرافیای سیاسی چنین آسیبی می‌بیند. امروز باید بکوشیم تا جغرافیای سیاسی به موضع اصلی خود که تورگو و کانت در نیمه قرن هیجدهم تبیین ماهوی و فلسفی نموده‌اند برگردد.

نکته مهم و قابل توجه این است که بنیانگذاران جغرافیای سیاسی در نیمه قرن هیجدهم فلاسفه و اندیشمندان مشهور و برجسته جهان یعنی تورگو و کانت می‌باشند. اینکه کانت را پایه‌گذار جغرافیای سیاسی

بدانیم یا راتزل را، امری بسیار متفاوت است. جامعه جغرافیایی باید از این به بعد بر اساس مستندات که ذکر شد تورگو و کانت را به عنوان پایه‌گذاران جغرافیای سیاسی بدانند و در رسانه‌ها، سایت‌ها، وبلاگ‌ها، جلسات و نشست‌های خود به این مطلب اشاره کنند.

انتساب، تأسیس و مفهوم‌سازی جغرافیای سیاسی به دانشمندان مشهور و فلاسفه‌ای چون تورگو و کانت آنهم در نیمه قرن هیجدهم باعث افزایش اعتبار رشته جغرافیای سیاسی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های علوم جغرافیایی می‌شود.